

■ **روح‌الله صالحی**

در شرایطی که تلاش‌های بین‌المللی برای به ثمر رساندن مذاکرات صلح افغانستان ادامه دارد ولی ناظران چشم‌انداز مثبتی برای مذاکرات متصور نیستند. پیش‌شرط‌های پاکستان برای آوردن طالبان پای میز مذاکره و تلاش برای نفوذ در افغانستان مسیر مذاکرات صلح را پیچیده کرده است که این اقدام همزمان باافزایش حضور نیروهای امریکایی که با شورش طالبان در تضاد است، می‌تواند مذاکرات صلح را با چالش روبه‌رو کند. پس از چند ماه وقفه در مذاکرات صلح افغانستان اخیرا بار دیگر شاهد دور تاز‌های از این مذاکرات بودیم. چند دور نشست چهار جانبه با حضور نمایندگان امریکا، چین، پاکستان و افغانستان در اسلام‌آباد و کابل برگزار شد تا شاید پس از چند سال درگیری، صلح و ثبات به افغانستان بازگردد ولی اختلافات در بدنه طالبان و پیش‌شرط‌هایی که این گروه برای شرکت در مذاکرات صلح اعلام کرده است می‌تواند روند مذاکرات را از مسیر اصلی خارج کند. پیرمحمد ملازهی، کارشناس افغانستان و شبه‌قاره هند می‌گوید: «به دلیل سنگ‌اندازی پاکستان و موافق نبودن بخشی از طالبان برای شرکت در مذاکرات آتی نمی‌توان در کوتاه‌مدت چشم‌انداز مثبتی را برای برقراری صلح و ثبات در افغانستان متصور شد.» ملازهی می‌گوید: «به دلیل جنگ قدرت بین طالبان و داعش ممکن است درگیری‌ها در افغانستان تشدید شود و همچنین اگر طالبان حاضر به مذاکره نشود در فصل بهار جنگ بین کابل و طالبان افزایش خواهد یافت.» به گفته این کارشناس، حضور نظامی روسیه در خاورمیانه باعث شده امریکا نیروهای جدیدی به افغانستان اعزام کند و واشنگتن از افغانستان خارج نخواهد شد. برای پاسخ به سوالاتی در باره چشم‌انداز مذاکرات صلح افغانستان با ملازهی به گفت‌وگو نشستیم.

الان مذاکرات چهارجانبه صلح افغانستان در جریان است و کشورهای حاضر در مذاکرات تلاش می‌کنند تااین مذاکرات صلح به نتیجه برسد. اساسا هدف‌گذاری مذاکرات برای صلح با طالبان است ولی خود طالبان در مذاکرات حضور ندارند. به نظر شما چشم‌انداز روشنی برای موفقیت مذاکرات صلح وجود دارد؟

مذاکرات چهارجانبه که اخیرا انجام بر این مینا بود که نقشه راهی را طراحی کند تا اینکه چگونه طالبان را بای میز مذاکره بیاورند. در مذاکراتی که در اسلام‌آباد و کابل برگزار شد قرار نبود طالبان در این مذاکرات شرکت کنند ولی در دور سوم توافق شد که در دوره‌های بعدی طالبان را دعوت کنند و مذاکرات بین طالبان و دولت افغانستان انجام شود. چین و امریکای حقیقت به عنوان میجانبی در این مذاکرات عمل کردند نه به‌اینکه بخواهند طالبان را دور بزنند. اما مشکلات دیگری وجود دارد که روند مذاکرات را تخریب می‌کند.

اولا طالبان پس از مرگ ملاعمر رهبر سابق این گروه یکپارچه نیستند و بحث این است که کدام جناح از طالبان را پای میز مذاکره بیاورند. یعنی اینکه آیا امکان دارد گروه‌هایی که از بدنه طالبان جدا شدند بار دیگر به سمت گروه اصلی برگردند. مسئله دیگری این است که اگر این تفرقه در بین طالبان باشد و دو جناح یعنی گروه تحت رهبری ملا اختر منصور و دیگری به رهبری ملا رسول مدعی هستند، در این صورت اگر جریان دخالت تحت فشار پاکستان پای میز مذاکره بیاید آیا می‌توان گفت که جنگ در دولت افغانستان تمام می‌شود یا اینکه ناآرامی‌ها همچنان تداوم خواهد داشت. به همین منظور مسائل افغانستان پیچیده هستند، در عین حال طالبان پیش‌شرط‌های خودش را برای حضور در مذاکرات اعلام کرده است.

برخی از این پیش‌شرط‌ها به گونه‌ای طراحی شده که امکان تخفیف ندارد. طالبان می‌گوید که تمام نیروهای خارجی باید از افغانستان خارج شوند در حالی که افغانستان یک پیمان امنیتی با امریکا امضا کرده و نیروهای امریکایی در هشت پایگاه نظامی مستقر خواهند شد و به همین خاطر دولت کابل نمی‌تواند این پیش‌شرط‌ها را بپذیرد البته برخی پیش‌شرط‌ها را می‌توان عملی کرد. در هر حال مشکلات همچنان زیاد است و خیلی سخت است که بتوان پیشینی‌ایی کرد در کوتاه مدت حتی اگر جناحی از طالبان وارد مذاکرات شوند افغانستان به صلح و ثبات لازم دست پیدا کند.

همچنین حضور داعش در این کشور هم بر پیچیدگی اوضاع دامن می‌زند. داعش الان بخش شرقی خلافت خودش را بعد از خلافت خودخوانده در خاورمیانه در افغانستان طراحی می‌کند و از نیروهای محلی عضوگیری می‌کند داعش در برخی مناطق افغانستان در موضع مسلط قرار گرفته است و گفته می‌شود که ولایت ننگرهار را به عنوان مرکز خلافت خود انتخاب کرده است.

به این ترتیب، اینکه بخشی از طالبان وارد مذاکره شوند و بخشی دیگر با آن مخالفت کنند و همچنان به حملات خود علیه دولت ادامه دهند، نمی‌توان گفت که چشم‌انداز مثبتی برای این مذاکرات وجود دارد؟

متأسفانه همین‌گونه است. بین مذاکره و مصالحه طالبان با دولت امریکزی و برقراری صلح در افغانستان ادامه جنگ یک سری تفاوت‌هایی وجود دارد. ممکن است جناح تحت رهبری ملا منصور، مصالحه کند و در قدرت شریک شود. در چارچوب «طریق» که پیشتر ژنرال دیوید پترائوس، رئیس سابق سازمان «سیا» مطرح کرده بود، برخی مناطق پشتون‌نشین شرق به طالبان واگذار می‌شود و در ازای آن طالبان دست‌از جنگ بردارند و به یک حزب سیاسی تبدیل می‌شوند. ضرورت حفظ ثبات در افغانستان فراتر از خود افغان‌ها هست. چینی‌ها می‌خواهند تا ۱۰ سال آینده نزدیک به ۴۶ میلیارد دلار در پاکستان سرمایه‌گذاری کنند و سرمایه‌گذاری‌های مشابهی در افغانستان هم انجام می‌شود و این سرمایه‌گذاری زمانی انجام می‌شود که صلح و ثبات در منطقه وجود داشته باشد و با وجود جنگ چنین سرمایه‌گذاری ممکن نیست. الان شرایطی به وجود آمده که بین چین و امریکادرباره اینکه در افغانستان صلح و ثبات نسبی را ایجاد کنند هماهنگی‌هایی به وجود آمده هرچند که دیدگاه‌های دو کشور متفاوت هستند. در مجموع، می‌توان گفت اگر توافقی با بخشی از طالبان انجام شد و همسایگان دیگر افغانستان مثل ایران، روسیه و هند نیز وارد مذاکره شوند، در این صورت تضمین منطقه‌ای برای ادامه صلح و ثبات در افغانستان به وجود می‌آید. ریشه اختلافات داخلی طالبان از کجانشأت می‌گیرد؟

مشکل اصلی که الان طالبان با آن روبه‌رو هستند مربوط به پنهانکاری است که اختر منصور و سازمان اطلاعاتی پاکستان

«آی‌اس‌آی» در مرگ ملاعمر انجام دادند. ملاعمر نزدیک به دو

خود را به نام ملاعمر صادر می‌کردند و زمانی که خبر مرگ ملاعمر افشاشد گروه‌هایی تحت عنوان معارض افغانستان به دنبال این بودند که با ملاعمر دیدار کنند و وقتی منصور اجازه نداد این دیدار انجام شود، آنها شک کردند و اعلام کردند که ملاعمر فوت کرده است. پس از آن «آی‌اس‌آی» و منصور اعتراف کردند که ملاعمر فوت کرده است و بر سر جانشینی ملاعمر اختلاف ایجاد شد و گروه‌های مخالف، منصور را به این متهم کردند که در قتل رهبر طالبان دست داشته است. بعلاوه، رهبری منصور زیر سؤال بود. ملاعقوب پسر ملاعمر و خانوادهاش موضع تندی گرفتند و با برهبری ملا منصور مخالفت کردند و اختلافات ایجاد شد و آنها اعلام جدایی کردند.

گروه منصور اعلام کردند که طالبان اصلی ما هستیم و گروه‌های دیگر مشروعیت ندارند و باید گروهی از فرماندهان مؤثر طالبان در داخل افغانستان و بدون دخالت پاکستان تشکیل شود و آنها تصمیم بگیرند که طالبان اصلی کدام است و ظاهرا خودشان جمع شدند و منصور را به رهبری انتخاب کردند. طالبان الان به سه شعبه معارض تقسیم شده است. جناح تحت رهبری منصور و گروهی به رهبری ملا رسول هستند که معتقدند بدنه اصلی طالبان به شمار می‌روند. بنابراین، اختلاف بر سر جانشینی عامل اصلی اختلافات بود.

الان خود پاکستان یکی از طرف‌های گفت‌وگوی صلح است. از طرفی، ما به طور معمول این را شنیده‌ایم که پاکستان خودش عامل سنگ‌اندازی در مذاکرات هست. شواهد و قرائن نشان می‌دهد که پاکستان همکاری گسترده‌ای با طالبان دارد و اگر بخواهد می‌تواند این گروه را پای میز مذاکره بکشاند ولی تاکنون این کار را نکرده است. همواره این بحث مطرح بوده که پاکستان می‌خواهد اگر قرار است مذاکرات افغانستان به نتیجه برسد این کار از طریق دیپلماسی اسلام‌آباد و در خاک پاکستان انجام شود و مذاکرات چهار جانبه در اسلام‌آباد نیز در همین راستا انجام شده است. آیا به نظر تان سیاست پاکستان نسبت به گذشته تغییر کرده یا اینکه رهبران اسلام‌آباد بر همان مواضع سابق پایبند هستند. پاکستان اهدافی در افغانستان دارد که استراتژیک هستند. از جمله خط مرزی دیورن، مرز بین افغانستان و پاکستان که توسط انگلیسی‌ها تعیین شده است و این خط مرزی دلیل اصلی اختلافات بین دو کشور است. افغان‌ها با این مرزها رانپذیرفته‌اند و مدعی هستند که حداقل سه منطقه یعنی ایالت قبایلی، سرحد و ایالت بلوچستان پاکستان به پاکستان در یک همه‌پرسی تقلبی انجام شده است. ایالت بلوچستان به تنهایی ۴۷ درصد خاک پاکستان را تشکیل می‌دهد و اگر این ایالت به افغانستان بازگرداند شود در حقیقت پاکستانی وجود نخواهد داشت. در ایالات

گفت‌وگو

گفت‌وگو با پیرمحمد ملازهی



گفت‌وگو با پیرمحمد ملازهی کارشناس افغانستان و شبه‌قاره هند

امریکایی‌ها از افغانستان نمی‌روند

سند و پنجاب هم در افغان‌ها مدعی هستند که در آن زمان که معاهده دیورن امضا شده است ایالت سند بخشی از افغانستان بوده است.

پاکستان معتقد است که افغانستان باید این خط مرزی را به رسمیت بشناسد و تاکنون هیچ نظام سیاسی در افغانستان این خط مرزی را نپذیرفته است حتی طالبان هم که نزدیک به پاکستان هستند زمانی که قدرت را در اختیار داشتند، این مسئله را نپذیرفتند و منصور در دیداری که با مقامات آی‌اس‌آی در حومه احمر انجام داد آنها گفتند این مسئله ملی افغان‌ها است و آنها نمی‌توانند از این مسئله عقب‌نشینی کنند.

مسئله دیگر این که پاکستان معتقد است افغانستان نباید روابط گسترته‌ده‌ای با هند داشته باشد. چون رقابت هند با پاکستان جدی است و هند در افغانستان موقعیت فرماندهان مؤثر طالبان در داخل افغانستان و بدون دخالت پاکستان گفاری کرده و قرار داده‌ای مختلفی در این زمینه انجام داده است. هند حدود ۲ میلیارد دلار به افغانستان کمک کرده تا جایگاهش را در مقابل پاکستان بالا ببرد. به نظر من، استراتژی کلی پاکستان در افغانستان تغییر نکرده ولی تاکتیک‌هایش را می‌تواند تغییر دهد؛ اینکه طالبان را شریک قدرت در افغانستان بکند و مناطق پشتون‌نشین را در اختیار این گروه قرار دهد در این صورت به نظر می‌رسد پاکستان بخشی از خواسته‌هایش عملی می‌شود و با قدرت یافتن طالبان در مناطق پشتون‌نشین، پاکستان می‌تواند این مناطق را به خود وابسته کند و نفوذ خود را در افغانستان افزایش دهد. اگر طالبان بتوانند به حزب سیاسی تبدیل شوند می‌توانند قدرت بیشتری کسب کنند. نفوذ طالبان در افغانستان قابل توجه است.

پشتون‌ها حدود ۴۰ درصد جمعیت افغانستان را تشکیل می‌دهند بنابراین طالبان اگر از طریق سیاسی هم وارد عمل شوند و این احتمال که در آینده در انتخابات شرکت کنند، می‌توانند پیروز شوند و پارلمان را در اختیار بگیرند. در مجموع پاکستان استراتژی‌هایشان را تغییر نمی‌دهد و بر استراتژی سابق تأکید دارد و معتقد است که دولتی در کابل روی کار آید که تحت نفوذ اسلام‌آباد باشد و خط مرزی دیورن را بپذیرد.

با توجه به حضور داعش در افغانستان و همچنین اختلافات درونی طالبان، اخیرا گزارش‌های مختلفی طی هفته‌ها و ماه‌های اخیر در این باره منتشر شده که سال ۲۰۱۶ برای افغانستان سال پر آشوبی خواهد بود. آیا شما هم این گزارش‌ها را قبول دارید؟

این گزارش‌ها بیشتر از سوی امریکایی‌ها به خصوص جان کمپبل، فرمانده نیروهای امریکایی در افغانستان مطرح می‌شوند و آنها می‌گویند که قدرت اصلی در اختیار دولت افغانستان نیست و (البته) ممکن است درست باشد. در



از آنجا خارج کند، افغانستان می‌تواند به عنوان یکی از مناطق جایگزین برای داعش مطرح باشد. داعش در خاورمیانه با امریکایی‌ها درگیر است و اگر در افغانستان وارد شوند امریکایی‌ها با آنها درگیر نخواهند شد و حتی می‌توانند با امریکایی‌ها هماهنگ باشند و علیه روسیه و ایران با یکدیگر همکاری کنند. منطقه سوم شرق دور است که الان داعشی‌ها تلاش می‌کنند مسلمانان اندونزی، مالزی، فیلیپین، کامبوج و میانمار را یکپارچه کرده و خلافت اسلامی را تأسیس کنند. این سه منطقه در آینده با مسئله داعش روبه‌رو خواهند بود ولی با تفرقاتی که در افغانستان در جریان است، به نظر می‌آید داعش از این ظرفیت برخوردار است تا بخش‌های ناراضی طالبان و القاعده را با خود همراه کند و آنها نیروهای زیادی را جذب می‌کنند و حتی افرادی از گروه تحریک پاکستان و طالبان با داعش اعلام بیعت کرده‌اند. به نظر می‌رسد، در آینده این گروه‌های رادیکال و تندرو سر قدرت و جنگ حوزه نفوذ بیشتری را به دست آورند وارد چین خواهند شد.

احتمال دیگری که هست اینکه این گروه‌ها به این نتیجه برسند که می‌توانند مناطق را بین خود تقسیم کنند. شرق افغانستان سهم داعش و جنوب و غرب سهم طالبان و جاهای دیگر سهم القاعده باشد، برای اینکه از درگیری بین خودشان جلوگیری کنند. در غیر این صورت از یک طرف هم باید با یکدیگر وارد درگیری شوند و هم با نیروهای امنیتی کابل و ناتو که در این کشور باقی مانده‌اند، هم‌کار شوند. جنگ قدرتی کهسه از آن نام می‌بریم ممکن است بین داعش، طالبان و القاعده روی دهد و شاید در مناطقی وارد جنگ شوند. همچنانکه در استان هلمند این اتفاق افتاد و حتی داعش اعلام

درد

بسیاری از مناطق طالبان حضور دارد و در اصل طالبان ۷۰ درصد خاک افغانستان را در اختیار دارد. واقعیت این است که طالبان در برخی ولایات مسلط هستند و دولت حضور چندانی در آنها ندارد. چیزی که الان خطرناک‌است با توجه به تجربه‌ای که در گذشته بوده در فصل زمستان به دلیل اینکه هوا سرد است و عملیات چریکی دشوار است معمولاً اوضاع آرام‌تر است ولی در فصل بهار طالبان با قدرت بیشتری وارد عمل شده و جنگ را تشدید کرده‌اند. اگر این تجربه مدنظر قرار گیرد شاید این گزارش‌ها درست باشند و سال آینده سال خطرناکی باشد. اما چون این گزارش‌ها منبعشان غربی و امریکایی است می‌توان گفت که امریکایی‌ها برای اینکه حضور خودشان را در افغانستان توجیه کنند و قرار دادهایی که بسته‌اند را عملی کنند اگر گزارش‌ها را مطرح می‌کنند. در واقع اینگونه هم نیست اگر امریکایی‌ها در ۱۴ سال قادر بودند هم با آموزش کافی به نیروهای افغان می‌دادند و هم تسلیحات مورد نیاز را در اختیار آنها قرار می‌دادند. امریکایی‌ها سالانه ۱۰ میلیارد دلار در افغانستان هزینه کردند و می‌توانستند این امکانات را فراهم کنند ولی این کار را نکردند. به همین خاطر، نمی‌توان روی این مسئله بیشتر حساب باز کرد ولی اگر طالبان در مذاکرات شرکت نکنند ممکن است جنگ در فصل بهار تشدید شود.

شما گفتید که تهدید داعش در افغانستان جدی است؟ از تهدید داعش در افغانستان خیلی صحبت می‌شود ولی واقعیت این است که هنوز داعش به طور رسمی عملیاتی را در افغانستان به عهده نگرفته و ناآرامی‌ها و حملات همچنان به اسم طالبان است. حضور داعش در افغانستان چقدر جدی است؟

داعش یک ادعایی دارد و آن تأسیس خلافت اسلامی در کل کشورهای اسلامی است و افغانستان را به عنوان منطقه خلافت خودخوانده خود اعلام کرده است. یکی منطقه خاورمیانه است که داعش می‌خواهد امارت اسلامی عراق و شام را در این کشور ایجاد کند و شهرهای موصل و رقه در عراق و سوریه را برای این منظور انتخاب کرده است. همچنین داعش می‌خواهد امارت خراسان که در دوران خلافت سابق وجود داشت را دوباره احیا کند و این منطقه شامل آسیای مرکزی، افغانستان، پاکستان و بخش‌هایی از ایران و مناطق مسلمان‌نشین هند را شامل می‌شود. در افغانستان داعش تلاش می‌کند استان ننگرهار را به دلیل جغرافیایی آن که بهتر قابل دفاع است و جنگ چریکی راحت‌تر انجام می‌شود و همچنین به دلیل امارت‌هایی که از گذشته در این منطقه شکل گرفته است برای رسیدن به این هدف انتخاب کند.

اگر داعش به هر دلیل نتواند در عراق و سوریه مناطقی را که در اختیار دارد، حفظ کند و مجبور شود نیروهایش را از آنجا خارج کند، افغانستان می‌تواند به عنوان یکی از مناطق جایگزین برای داعش مطرح باشد. داعش در خاورمیانه با امریکایی‌ها درگیر است و اگر در افغانستان وارد شوند امریکایی‌ها با آنها درگیر نخواهند شد و حتی می‌توانند با امریکایی‌ها هماهنگ باشند و علیه روسیه و ایران با یکدیگر همکاری کنند. منطقه سوم شرق دور است که الان داعشی‌ها تلاش می‌کنند مسلمانان اندونزی، مالزی، فیلیپین، کامبوج و میانمار را یکپارچه کرده و خلافت اسلامی را تأسیس کنند. این سه منطقه در آینده با مسئله داعش روبه‌رو خواهند بود ولی با تفرقاتی که در افغانستان در جریان است، به نظر می‌آید داعش از این ظرفیت برخوردار است تا بخش‌های ناراضی طالبان و القاعده را با خود همراه کند و آنها نیروهای زیادی را جذب می‌کنند و حتی افرادی از گروه تحریک پاکستان و طالبان با داعش اعلام بیعت کرده‌اند. به نظر می‌رسد، در آینده این گروه‌های رادیکال و تندرو سر قدرت و جنگ حوزه نفوذ بیشتری را به دست آورند وارد چین خواهند شد.

۹ جوان | شماره ۰ ۷۵۰

بین‌المللی در حال شکل‌گیری است و باتوجه به آنچه‌که در سوریه رخ می‌دهد و اقداماتی که روسیه در اوکراین انجام داد به نظر می‌آید که امریکایی‌ها به حضور خودشان در افغانستان ادامه خواهند داد و باتوجه به حضور نظامی روسیه در خاورمیانه، امریکایی‌ها از افغانستان خارج نخواهند شد.

فضای کلی حاکم این است که امریکایی‌ها در سیاست خود تجدید نظر کرده‌اند و بحث خروج نیروها دیگر مطرح نیست و اخیرا اوپاما دست‌نخور داد که نیروهای امریکایی در عملیات نظامی هم شرکت کنند. در حقیقت امریکایی‌ها متوجه شده‌اند که اگر نیروهایشان را در حد آموزش، نگهداری و مستشاری محدود کنند ممکن است افغانستان را از دست بدهند. طالبان تا آن اندازه قدرت دارند که بتوانند با رفتن امریکایی‌ها قدرت را دوباره به دست بگیرند و برای اینکه این اتفاق دوباره تکرار نشود امریکا سعی دارد در عملیات نظامی علیه طالبان شرکت کند.

باتوجه به اینکه یکی از پیش‌شرط‌های طالبان برای مشارکت در مذاکرات صلح خروج نیروهای امریکایی از افغانستان است، اگر نیروهای بیشتری به افغانستان اعزام شوند طالبان در مذاکرات شرکت خواهد کرد، یا نه؟

بخشی از طالبان یعنی جناح ملا اختر منصور تحت کنترل پاکستان است و اگر پاکستان مصلحت بداند که این گروه وارد مذاکره شود عملی می‌شود. بنابراین، این طور نیست که طالبان بر شروطشان تا جایی پافشاری کنند که مذاکرات شکست بخورد. به نظر می‌رسد، اگر طالبان بخواهند در قدرت سهمیه شوند الان بهتر از هر زمان دیگری این شرایط فراهم است ولی بحث این است که طالبان یکپارچه نیستند امریکا، چین یا پاکستان در درجه اول تلاش می‌کنند یک نوع وحدت مجدد در بدنه طالبان به وجود بیاورند و همکاری واحدی شکل بگیرد تا اگر مصالحه و مذاکره‌ای بین دولت مرکزی و طالبان رخ در آن صورت تضمین عملی برای رسیدن به صلح را رقم بزنند. اگر طالبان وارد مذاکره شوند ساختار متمرکز قدرت در افغانستان تغییر خواهد یافت و قانون اساسی اصلاح می‌شود و بخشی از خواسته‌های طالبان را در قانون اساسی مدنظر قرار خواهند داد و اگر ساختار اداری تغییر یابد و طالبان در مناطق پشتون‌نشین قدرت بگیرد قطعاً تاحیک‌ها و از یک‌جا در مناطق خودشان یک نوع حکومت محلی داشته باشند، ممکن است فدرالی کامل نباشد ولی توزیع قدرت قومی را می‌توان در این چارچوب تصور کرد. درست همان



چیزی که در ابتدای دولت وحدت ملی توافق شد و پیشینی‌شد که لویی جر که قانون اساسی را تغییر بدهد و ششورای اجرایی تفکیک شود و سیستم قدرت از ریاستی به پارلمانی تغییر یابد. اینها طرح‌هایی است که برای آینده افغانستان وجود دارد. از طرفی، اگر صلح و ثبات در افغانستان برقرار نشود خطر فروپاشی در این کشور وجود دارد و تلاش مجدد پشتون‌ها برای به دست گرفتن انتصار، قدرت با مخالفت سایر قومیت‌ها روبه‌رو می‌شود و افغانستان را باخطر تجزیه مواجه می‌کند و این مسئله خطرناکی است.

در این دور از مذاکرات چین نیز به عنوان قدرت منطقه‌ای حضور فعالی دارد. آیا حضور یکن در این نشست‌ها می‌تواند برای افغانستان سودمند باشد؟ اصلا چین در مذاکرات صلح به دنبال چیست؟

چینی‌ها برای قرن ۲۱ یک استراتژی را طراحی کرده‌اند و توسعه برخی مناطق نیز در آن برنامه‌ریزی شده است. حتی تلاش چینی‌ها برای ساخت جاده ابریشم و اینکه تنها یک راه‌آهن کشفیده شود و کالاهارا انتقال دهد نیست بلکه استراتژی کلانسی را دنبال می‌کنند. چینی‌ها سیاستی را در خاورمیانه و جنوب آسیا پیگیری می‌کنند که معتقدند این مناطق باید شرق آسیا و منطقه خاورمیانه که حوزه انرژی است به هم مرتبط کند و این مسئله تنها از طریق تحریک و توسعه در کشورهای اینجام می‌شود که در این توسعه مدنظر، چینی‌ها احساس می‌کنند که در رقابت با امریکا و غرب قرار می‌گیرند و انتظار دارند در آینده نزدیک به قدرت جهانی تبدیل شوند و در این میان خاورمیانه جایگاه مهم و ویژه‌ای دارد. سرمایه‌گذاری چینی‌ها در معادن افغانستان و سرمایه‌گذاری در پاکستان و توسعه کشاورزی در کشورهای منطقه همه این مسائل نشان می‌دهد که چین به استراتژی کلی جاده ابریشم یا یک کمربند و یک جاده علاقه‌مند است.